

جایگاه آزادی‌های عمومی در قانون اساسی افغانستان

عبدالحمید عارفی*

چکیده

یکی از عمده‌ترین مباحث حقوق اساسی، آزادی‌های عمومی افراد و حقوق اساسی شهروندان و تعیین محدودیت‌های اعمال قدرت زمامداران است که از آن به‌عنوان حقوق و آزادی‌های اساسی افراد یا حقوق اساسی و وجایب اتباع و تکالیف حکومت و افراد یاد می‌شود. در نظام‌های حقوقی دنیا دو نگرش عمده و مطرح نسبت به اصالت فرد و اجتماع، به‌عنوان دو محور اساسی، مبنای حقوقی کشورها قرار گرفته است و بر اساس آن قانون‌گذاری انجام گردیده و حقوق اساسی و شهروندی افراد و مکلفیت‌های دولت‌ها را در جامعه معین و مشخص نموده‌اند؛ اما قانون‌گذار افغانستان در تدوین و تصویب قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، هر دو نگرش را با اهمیت تلقی نموده و مورد توجه قرار داده است. به عبارت دیگر، حقوق و آزادی‌های عمومی افراد را به‌صورت محدود و نسبی مطرح کرده است نه به‌صورت مطلق و نامحدود؛ به این معنا که افراد از این آزادی‌ها بهره‌مند می‌باشند و می‌توانند از آن‌ها برخوردار گردند؛ مشروط بر این که با

* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

آزادی‌های دیگران در جامعه تعارض و منافات نداشته باشد و باعث ایجاد مزاحمت و محدودیت برای دیگران نشود.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، آزادی‌های عمومی، مکلفیت‌های دولت و حقوق شهروندی.

مقدمه

حقوق و آزادی‌های عمومی، از مهم‌ترین بخش‌های قانون اساسی و از بنیادی‌ترین حقوق مردم به‌شمار می‌رود و اهمیت این بخش از این جهت است که رابطه شهروندان با دولت در همان بخش مشخص گردیده و به همین جهت حقوق ملت از مباحث محوری هر نظام سیاسی بوده است و مورد تأکید قانون اساسی قرار گرفته است؛ لذا در تمام کشورها تلاش صورت گرفته تا این بخش را سرلوحه قانون اساسی قرار داده و برجسته نمایند. در همین راستا، قانون اساسی افغانستان نیز یک فصل را تحت عنوان «حقوق اساسی و وجایب اتباع» به حقوق و آزادی‌های عمومی افراد و شهروندان اختصاص داده است. در مقدمه قانون اساسی روی نکات و اهداف ذیل تأکید صورت گرفته است:

- ایمان راسخ به ذات پاک خداوند^(ج) و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام؛
- نفی بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصائب بی‌شماری که بر کشور ما وارد آمده است؛
- تقدیر از فداکاری‌ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت بر حق تمام مردم افغانستان و ارج‌گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور؛
- تعلق افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین؛
- رعایت منشور ملل متحد و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر؛
- تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور؛
- تأسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی؛
- ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانون‌مندی؛
- عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی؛

- تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم؛
- تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی کشور؛
- تأمین زندگی مرفه و محیط زیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین؛
- تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین‌المللی و مطابق به واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر.

با توجه به این مقدمه و تأکیدات صورت گرفته در آن، چنین استنباط می‌شود که با وجود تنوع و حضور اقوام و مذاهب مختلف در این کشور، روند تحول فکری و عقیدتی و حرکت همسو به سوی یک هدف نهایی و با ایمان به خداوند و پیروی از مشیت الهی، به عنوان یک آرمان اساسی مطرح بوده است. در این قانون اساسی، روی نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی تأکید شده است. تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان یک امتیاز مهم دیگر این قانون است؛ لذا می‌توان ادعا نمود که توجه به حقوق مردم و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان از جنبه‌های مثبت و برجسته قانون اساسی افغانستان محسوب گردیده و تضمین‌کننده آن‌ها تلقی می‌شود.

به طور کلی، از نظر حقوقی، حق و تکلیف لازم و ملزوم همدیگر بوده و دو روی یک سکه محسوب می‌گردند و تمام افراد بشر دارای حقوق و تکالیف برابر و یکسان‌اند و شهروندان نباید نسبت به یکدیگر برتری داشته باشند. بنا بر همین اصل حقوقی و دینی است که همه افراد، اقوام و قبایل در افغانستان باید از آن بهره‌مند گردند؛ لذا در فصل دوم ماده بیست و دوم قانون اساسی به این صورت مورد تأکید قرار گرفته است که «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان - اعم از زن و مرد - در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» بنابراین، با توجه به صراحت این ماده، دولت مکلف است حقوق و آزادی‌های همه اتباع و شهروندان را تأمین نماید. باید تأکید نمود که حق برخورداری همه شهروندان از حقوق و مکلفیت‌های حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به صورت یکسان و بدون در نظر گرفتن نژاد، قوم، مذهب، زبان و مانند این‌ها مهم بوده و باید از حمایت یکسان قانونی بهره‌مند گردند.

۱. مفهوم و قلمرو آزادی‌های عمومی

آزادی‌های عمومی عبارت است از حقوقی که برای افراد جامعه به رسمیت شناخته شده

و باعث تأمین استقلال در زندگی اجتماعی آن‌ها می‌باشد و از لحاظ رشد شخصیت انسانی و شکوفاشدن استعدادهای آنان ضروری تلقی گردیده است (دانش، ۱۳۹۴: ۵۲۳ و ۵۲۶)؛ از قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماعات، آزادی رفت و آمد و مانند آن. علما و دانشمندان حقوقی دو عنصر را که در مفهوم آزادی عمومی مهم دانسته‌اند، یکی عنصر مادی است که عبارت از فراهم‌نمودن زمینه استقلال و توانایی افراد برای برخورداری و استیفای این حقوق می‌باشد و دوم عنصر سازمانی؛ به این بیان که به رسمیت‌شناختن این توانایی و اختیار توسط قانون و حمایت مؤثر قدرت عمومی از حق برخورداری و اجرای این حقوق می‌باشد. بر اساس همین دیدگاه در تعریف آزادی‌های عمومی گفته شده که آزادی‌های عمومی توانایی‌هایی‌اند که به موجب آن‌ها، انسان در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اعمال و رفتار خویش را خود انتخاب و اختیار می‌کند و این توانایی‌ها به وسیله حقوق موضوعه که آن‌ها را از حمایت مستحکمی برخوردار می‌کند، شناخته می‌شوند و سازمان می‌یابند (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۷۸ و ۱۸۱)؛ ولی سؤالی که مطرح می‌شود این است که درست است افراد در جامعه باید از نعمت آزادی‌های عمومی برخوردار باشند؛ ولی آیا برخورداربودن از این آزادی‌ها به‌عنوان یک حق مطلق است یا نسبی و محدود؟ به عبارت دیگر، قلمرو آزادی‌های عمومی تا کجا است؟ آیا افراد در جامعه می‌توانند به بهانه آزادی‌های عمومی هر نوع رفتار داشته باشند؟

دانشمندان تأکید دارند در یک جامعه که افراد بر اساس یک سلسله تعهدات و التزامات زندگی می‌کنند، نمی‌توانند همه اعمال دلخواه خویش را همیشه و همه‌جا انجام دهد. آزادی مطلق چیزی جز هرج و مرج و نقض تعهدات اجتماعی نیست؛ بنابراین، مشخص نمودن قلمرو آزادی‌های عمومی و محدودسازی آن در جامعه، یک امر مهم و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این محدودیت‌ها با توجه به معیارهای قانونی و هم‌چنین با در نظر داشت شرایط حاکم در تمامی عرصه‌های اجتماعی، خصوصاً سیاست، اقتصاد، فرهنگ، مسائل اعتقادی، فکری و آزادی‌های مدنی و امثال آن، صورت‌بندی می‌شوند؛ از همین‌رو، افراد در جامعه آزادند که هر عملی را در چوکات قانون انجام دهند؛ چنان‌که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۷۸۹) تأکید صورت گرفته است که برخوردای از آزادی نباید به دیگران زیان رساند.

محور اساسی بحث آزادی‌ها از نظر دانشمندان این است که افراد تا چه حد می‌توانند از تعرض دولت و قانون مصون باشند و تا چه حدی اقتدار و حاکمیت دولت‌ها، رفتارهای افراد

را کنترل می‌توانند. از نظر دینی، انسان دارای استعدادها و تمایلات عالی انسانی بوده و باید استعدادهای‌شان شکوفا گردیده و به تمایلات عالی دست یابند و از آزادی‌های عمومی‌شان در جهت رسیدن به تکامل انسانی استفاده گردد. از این جهت آزادی به‌عنوان یک حق انسانی مطرح شده است؛ به همین دلیل تأکید شده است که ایجاد هر نوع ممانعت و مزاحمت ممنوع بوده و دولت‌ها مکلف شده‌اند تا زمینه بهره‌مند شدن از این حق را برای همگان فراهم نمایند (دانش، ۱۳۹۴: ۵۳۴). آزادی از منظر دین اسلام در چوکات توحید و با توجه به تعهد و مکلف‌بودن انسان به اطاعت از دستورات خداوند معنا می‌یابد؛ به همین دلیل، همواره انسان‌ها را به خداپرستی واقعی فرا می‌خواند و انسان‌ها را در صورتی آزاد می‌داند که در برابر هیچ قدرتی - غیر از قدرت لایزال الهی - سر تعظیم فرود نیاورد و از آزادی‌ها و حقوق خود دفاع نماید. به همین جهت انسان‌های فاقد این نعمت، مساوی با برده محسوب گردیده است.

از طرف دیگر، باید توجه داشت که در جهان‌بینی دینی و توحیدی، آزادی نمی‌تواند به‌صورت مطلق، نامحدود و جدا از عقلانیت مطرح شود؛ به این مفهوم که افراد نمی‌توانند نسبت به اعمال و افکار خود از آزادی نامحدود برخوردار باشند؛ بنابراین، با توجه به اصل «لا اکراه فی الدین» (بقره/ ۲۵۶)، آزادی فکر و آزادی عقیده مورد احترام است؛ ولی نباید کورکورانه و به‌صورت اجباری و تقلیدی باشد. البته باید توجه داشت که از لازمه آزادی اندیشه و عقیده، آزادی بیان نیز می‌باشد؛ برای این‌که افراد در نتیجه آزادی اندیشه بتوانند فکر و عقیده خود را به دیگران انتقال نمایند. ولی سؤالی که مطرح می‌شود این است که انتقال فکر و عقیده به دیگران تا چه حد می‌تواند آزاد باشد؟ آیا ما می‌توانیم به بهانه داشتن این حق، دیگران را از آزادی تفکر و تعقل محروم نماییم؟ و هم‌چنین آیا می‌توانیم فکر و عقیده خود را بر دیگران تحمیل نماییم؟ و حال این‌که به‌صورت جدی محدودیت‌های آزادی بیان مورد تأکید قرار گرفته است و همه دانشمندان اصل احترام به کرامت انسانی و عزت انسان‌ها را ملاک و معیار استفاده از این نوع آزادی‌ها قرار داده و تأکید نموده‌اند که نباید به هیچ فردی بی‌احترامی صورت گرفته و شرافت افراد لکه‌دار گردد (دانش، ۱۳۵۴: ۵۳۵). به همین جهت از نظر حقوقی، چند مورد از محدودیت‌های آزادی بیان مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه: فاش‌نمودن اسرار زندگی خصوصی افراد ممنوع شده است. توهین و تحقیر انسان‌ها به‌عنوان عمل مغایر با ارزش‌های انسانی تلقی گردیده است. نسبت دادن کذب و غیبت‌کردن از دیگری و تهمت‌زدن گناه بزرگ شمرده شده است.

هم‌چنین فاش کردن مکالمات تلفنی افراد و افشای مخابرات، استراق سمع و هرگونه تجسس، مغایر با آزادی‌های عمومی ممنوع است (همان، ۵۴۲ و ۵۴۳)؛ مگر در مواردی که قانون تجویز نماید. هم‌چنین تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی آزادند؛ مشروط بر این‌که معیارهای قانونی و موازن شرعی را نقض نکنند. همه افراد آزادند که به این شکل‌ها بی‌پیوند. قانون اساسی افغانستان محدودیت‌هایی در ارتباط با این نوع آزادی‌ها بیان نموده است و ممنوعیت‌ها را مشخص کرده است. هم‌چنین به راه‌اندازی اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که محل نظم و امنیت جامعه نگردد، آزاد است و هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، هم‌چنین هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت؛ مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

۲. آزادی‌های عمومی در قانون اساسی افغانستان

در فصل دوم این قانون انواع حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی و محدودیت‌های آن بیان گردیده و به رسمیت شناخته شده است؛ از قبیل حقوق و آزادی‌های شخصی و فردی، آزادی‌های اندیشه و بیان، حقوق قضایی و دسترسی به عدالت، آزادی‌های مدنی و امثال آن‌ها از مهم‌ترین حقوق و آزادی‌های عمومی شهروندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مورد حمایت جدی قرار گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۲-۱. آزادی مسافرت و انتخاب محل سکونت

آزادی مسافرت و انتخاب محل سکونت از حقوق بشری و اساسی افراد بوده و برای تأمین نیازمندی‌های شغلی، تجارت، تحصیل، پزشکی و امثال آن‌ها می‌توانند در داخل و خارج از کشور از این حق خود بهره‌مند گردند (شریعت‌پناهی، ۱۳۸۷: ۱۴۷)؛ بنابراین، هر فردی در هر زمان که بخواهد باید با امنیت کامل از راه‌ها به‌صورت آزاد، برابر و رایگان استفاده نماید و در محل مورد علاقه خود سکونت نماید، هیچ‌کس حق ندارد احدی را از حق محروم نماید (دانش، ۱۳۵۴: ۵۴۱). در دنیای کنونی هیچ فردی نمی‌تواند به‌تنهایی و بدون سفر، نیازهای خود را تأمین کند. رشد زندگی انسان و نیازهای متنوع و گوناگون او ایجاب می‌کند تا برای تأمین آن‌ها مجبور باشد به مکان‌های دیگر مسافرت نموده و یا در شهرهای مورد نظر خویش سکونت نماید؛ از این‌رو،

مسافرت و تغییر محل زندگی وسیله تأمین نیازمندی‌های زندگی و وسیله رشد استعدادها و خلاقیت بشری است. ایجاد محدودیت در این مسیر برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی مانع انجام خواهد نمود.

قانون اساسی افغانستان در ماده ۳۹ بیان می‌کند که: «هر افغان حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید و مسکن اختیار کند؛ مگر در مناطقی که قانون ممنوع قرار داده است. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به خارج افغانستان سفر نماید و به آن عودت کند. دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور حمایت می‌نماید.»

آزادی مسافرت و انتخاب محل سکونت از جمله آزادی‌های فردی افراد در جامعه تلقی گردیده است؛ برای این‌که افراد بتوانند آزادانه رفت و آمد نموده و در ارتباط با اقامت و ترک محل زندگی، پذیرش تابعیت کشور خود یا کشور دیگر، حق انتخاب داشته باشند و محل سکونت خود را انتخاب کنند و هیچ‌گونه تحمیلی بر او روا داشته نشود.

۲-۲. آزادی اندیشه و عقیده

آزادی اندیشه و عقیده به این مفهوم است که افراد در جامعه بتوانند به انتخاب خود اندیشه و تفکر نموده و عقیده خود را انتخاب نمایند. به عبارت دیگر، تحمیلی در پذیرش آن صورت نگیرد و اجباری نیز برای اعتراف آن نداشته باشد (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۹ و ۱۲۱)؛ بنابراین، افراد با داشتن هرگونه فکر و عقیده آزاد است و هیچ‌کسی، به‌شمول حکومت، نمی‌تواند شخصی را به صرف داشتن فکر و عقیده خاص تحت تعقیب و پیگرد قرار دهد؛ برای این‌که آزادی در اندیشه و تفکر، خلاقیت، نوآوری و شکوفایی استعدادهای انسانی در پی خواهد داشت و محدود کردن آن باعث نابودی استعدادهای انسانی افراد و در نتیجه عقب‌ماندگی جامعه را به دنبال خواهد داشت؛ از این‌رو، بسیار مهم، لازم و ضروری است که زمینه برخوردار شدن افراد جامعه از این حق فراهم گردد و از آثار مفید و مهم آن جامعه مستفید شود (شریعت‌پناهی، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۴۸)؛ چنان‌که در ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان نسبت به این حق اشاره گردیده و مورد تأکید قرار گرفته است؛ به این بیان که «آزادی، حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، محدودی ندارد.»

آزادی اندیشه و عقیده نیز از مهم‌ترین جلوه‌های آزادی‌های منظور این ماده قانون اساسی

به‌شمار می‌رود؛ بر این اساس، افراد حق دارند هرگونه تفکر، اندیشه، اعتقاد و باوری نسبت به دین، اخلاق، مذهب، سیاست و امثال آن‌ها داشته باشند.

اندیشه و عقیده در نهان وجود انسان جای دارد و راه‌بردن به چند و چون آن امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ مگر این‌که افراد خودشان اظهار نمایند؛ لذا داشتن عقیده خاص با ابراز و بیان آن متفاوت است. وجود این عقاید در ذهن و ضمیر باطنی افراد عملاً تأثیری در حیات اجتماعی انسان‌ها ندارد. اما اگر چنانچه بروز عقاید با نظم عمومی، منافع عمومی و یا احساسات ملت‌ها تعارض یابد، با محدودیت‌هایی از طرف قانون‌گذار مواجه می‌شود.

۲-۳. آزادی بیان

آزادی بیان عبارت از آزادی اظهار دیدگاه‌ها، اندیشه، عقیده، افکار و معلومات است و حقی است که از نظر فقه و شریعت اسلام و نظام‌های حقوقی دنیا برای افراد در جامعه محترم شمرده شده است تا افراد بتوانند با استفاده از این نعمت از طریق گفتار، کتب و آثار هنری، کنفرانس، مطبوعات و امثال آن‌ها، دیدگاه‌های خود را به دیگران منتقل نموده و بازگو نمایند (همان، ۱۴۹). آزادی بیان، از جمله حقوق انسانی است که در زمینه بروز دادن افکار، عقاید و اندیشه، بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت برای افراد در جامعه تضمین گردیده و در قوانین نافذ کشورها انعکاس یافته است؛ چنانچه در قانون اساسی افغانستان نیز تصریح شده است و در ماده ۳۴ چنین تأکید نموده است که «آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به‌وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی، اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، پردازد. احکام مربوط به مطابع، رادیو، تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

با توجه به این ماده قانون اساسی، آزادی بیان به رسمیت شناخته شده و افراد در بیان مطالب خود آزادند؛ مگر آن‌که مخل به ارزش‌های انسانی و حقوق افراد در جامعه باشد که در قوانین نافذ کشور به تفصیل معین و تصریح شده است؛ بنابراین، آزادی بیان به‌طور مطلق و نامحدود و بدون قید در نظر گرفته نشده است؛ بلکه دارای محدودیت‌هایی است که از نظر دینی و حقوقی با اهمیت بوده و در مورد آن‌ها تأکیدات زیادی صورت گرفته است. آزادی بیان نباید باعث تضعیف

دین و توهین به مقدسات گردد و نباید مغایر با کرامت انسان‌ها باشد و نباید به عزت، آبرو و حیثیت افراد در جامعه صدمه وارد نماید (دانش، ۱۳۹۴: ۵۴۶-۵۴۷).

۲-۴. آزادی دینی و مذهبی

به موجب اصل آزادی دین و مذهب، هر فرد حق دارد که در امور دینی و مذهبی دارای عقیده خاصی بوده و در انجام مراسم دینی و مذهبی‌اش آزاد باشد و به‌طور علنی آموزه‌های دینی و مذهبی‌اش را تعلیم بدهد (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲۰) و اسلام به‌عنوان یک دین به صراحت اعلام می‌کند که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۵۶)؛ در قبول دین اکراهی نیست؛ زیرا راه درست از راه انحرافی روشن شده است؛ بنابراین، کسی که به طاغوت و شیطان و هر موجود طغیانگر کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند، شنوا و داناست.

پس هیچ اکراهی در پذیرش دین نیست؛ زیرا مسیر حق و باطل بیان شده است. اعتقاد و باور به دین، بر مبنای استدلال و تفکر است و پذیرش دین، بدون شناخت و آگاهی و صرفاً بر اساس تقلید و تعصب در آموزه‌های دینی و حقوق انسانی، اهمیت و اعتباری ندارد. بر این اساس، قانون‌گذار افغانستان نیز در ماده دوم قانون اساسی در مورد این حق چنین تأکید نموده است که دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند.

بنابراین، انجام مراسم دینی و مذهبی، تعلیم، تربیت و عمل به احکام دینی و مذهبی در جامعه، از لازمه آزادی دینی و مذهبی محسوب می‌شود؛ منتها نکته قابل توجه این‌که افراد در جامعه نمی‌توانند به بهانه برخورداری از این اصل، حدود و موازین قوانین و حفظ نظم عمومی را نادیده بگیرند؛ لذا اجرای مراسم دینی و مذهبی نباید باعث جریحه‌دار شدن پیروان سایر ادیان و مذاهب گردد. هم‌چنین در قانون اساسی افغانستان تأکید شده است که پیروان مذاهب در افغانستان در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی از دواج، طلاق، ارث و وصیت و دعاوی مربوط به آن در محاکم رسمیت دارند.

۵-۲. آزادی مطبوعات

شهروندان حق دارند که به اخبار و اطلاعات داخلی و خارجی دسترسی داشته باشند و محدود نمودن این حق به معنای محروم کردن شهروندان از اطلاعات و اخبار است؛ لذا مطبوعات آگاهی از ابعاد مختلف قضایای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امثال آن می‌باشد. آزادی مطبوعات و برخورداری بودن از این حق در جامعه رکن اساسی و مهم‌ترین عنصر دموکراسی در عصر حاضر تلقی گردیده است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). هیچ دولتی نمی‌تواند به بهانه مصلحت عمومی، حفظ نظام و تأمین امنیت، مردم را در بی‌اطلاعی قرار داده و حقایق و واقعیات اجتماعی را در جامعه به صورت گمراه‌کننده جلوه دهند؛ بنابراین، آزادی مطبوعات عبارت است از آزادی افراد در نشر افکار، دیدگاه‌ها و اخبار با وسایل و طرق مختلف که در قانون پیش‌بینی شده است، بدون سانسور و بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی (دانش، ۱۳۹۴: ۵۴۷-۵۵۰)؛ بر این اساس، قانون اساسی افغانستان در ماده ۳۴ در مورد این اصل چنین تأکید می‌کند که «هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی پردازد.»

با توجه به این ماده قانون اساسی می‌توان گفت که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب، با رعایت موازین حقوقی و قانونی آزاد می‌باشند. البته در ارتباط به این اصل نیز می‌توان تأکید کرد که نباید از آزادی‌ها استفاده سوء صورت گیرد و به بهانه بهره‌مند شدن از این آزادی‌ها، به نشر مطالب نادرست دست زده و باعث اخلال در نظم عمومی جامعه شود. اصولاً حدود و مرزهای آزادی مطبوعات باید در قالب قوانین عادی مشخص شود و مکلفیت‌های هریک از دارنده امتیاز مطبوعات به گونه‌ای تدوین شود که در صورت تخلف، برخورد قانونی با آن‌ها امکان‌پذیر باشد. خوشبختانه در افغانستان عملکرد مطبوعات و نشریات توسط قانون مطبوعات محدود و مشخص شده است که این امر می‌تواند به تأمین آزادی بیان و مطبوعات کمک و از تعرض نسبت به آن‌ها جلوگیری نماید.

۶-۲. آزادی تشکیل احزاب و گروه‌های سیاسی

همان‌گونه که اظهار نظر و انتشار مطالب در چارچوب قانون آزاد است، تشکیل احزاب،

جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی نیز آزاد و مجاز است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)؛ مگر آن‌که معیارهای قانونی و مهمی را از قبیل استقلال، آزادی، وحدت ملی و اساس دولت جمهوری اسلامی افغانستان نقض نماید؛ چنان‌که در ماده ۳۵ بیان شده است که «اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند؛ مشروط بر این‌که:

۱. مرام‌نامه و اساس‌نامه حزب، ناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد؛

۲. تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد؛

۳. اهداف و تشکیلات نظامی و شبه‌نظامی نداشته باشد؛

۴. وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد.

تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد. جمعیت و حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل می‌شود، بدون موجبات قانونی و حکم محکمه باصلاحیت منحل نمی‌شود.

۲-۷. آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌ها

یکی دیگر از آزادی‌های اساسی مردم، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها است. آزادی اجتماعات هم مثل دیگر آزادی‌ها در حال حاضر در کشورهای مختلف پذیرفته شده است؛ به طوری که اشخاص می‌توانند با کسب اجازه در محل معینی جمع شده، درباره مسائل سیاسی، اجتماعی و... تبادل نظر نمایند (همان، ۱۵۲). تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون سلاح به شرط آن‌که محل به مبنای و ارزش‌های اسلامی و باورها و توهین به مقدسات مذهبی نباشد، آزاد است. البته باید مفاهیم فوق به صورت واضح و دقیق توسط قانون‌گذار تبیین گردد؛ چنان‌که در ماده ۳۶ به این صورت بیان نموده است که «اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح‌آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون، اجتماع و تظاهرات نمایند.» با توجه به این ماده قانون اساسی، قانون نافذ اجتماعات و تظاهرات فعلی به صورت مشخص و واضح حد و مرز این حق را معین نموده و محدوده آن را منعکس کرده است.

۸-۲. آزادی و امنیت عدلی و قضایی شهروندان

در هر جامعه‌ای باید افراد از این نوع آزادی بهره‌مند باشند و نباید احساس کنند که بدون دلیل تحت تعقیب و پیگرد قرار می‌گیرند و به‌صورت خودسرانه جلب و احضار آن‌ها صادر نمی‌شود و تا وقتی که که شواهد و دلایل قانونی بر مجرمیت افراد موجود نباشد، مجرم تلقی نمی‌گردد (دانش، ۱۳۹۴: ۷۲۰). بر همین اساس، در ماده ۲۵ قانون اساسی افغانستان نیز با صراحت بیان شده است که «برائت ذمه حالت اصلی است. متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم‌علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود.»

هم‌چنین تأکید شده است که جرم یک عملی شخصی است و به شخص دیگر سرایت نمی‌کند؛ چنانچه در ماده ۲۶ به این صورت بیان شده است: «جرم یک عملی شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به دیگری سرایت نمی‌کند.»

تأکید شده است که از ابتدا هیچ عملی جرم نیست و جرم‌بودن یک عمل و تعیین و اعمال مجازات باید با توجه به معیارهای قانونی و توسط محکمه باصلاحیت تشخیص گردیده و اجرا شود؛ چنان‌که در ماده ۲۷ قانون اساسی چنین آمده است که «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود؛ مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود؛ مگر به حکم محکمه باصلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.» بنابراین، دولت مکلف است زمینه برخوردارشدن از آزادی‌های قضایی را برای شهروندان فراهم نماید و جلوی تعرضات نسبت به این آزادی‌ها را بگیرد و بدون موجب قانونی هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد و در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود؛ لذا است که هرکس حق دارد به‌منظور دادخواهی و دفاع از حقوق خویش، به محاکم باصلاحیت مراجعه نموده و دسترسی آسان به عدالت داشته باشند (نوری، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

بنابراین، حق دادخواهی و این‌که اگر کسی مورد ظلم و تعدی واقع شد، حق و توان دادخواهی و مراجعه به مقام‌های صلاحیت‌دار قانونی را داشته باشد و به‌صورت آزادانه بتواند از حقوق از دست‌رفته‌اش دفاع نماید و کسانی‌که تعرض و تجاوز نموده‌اند، به کیفر برسند. هم‌چنین با

حق گرفتن وکیل به علت عدم آشنایی با قوانین قضایی توان احقاق حقوق خود را داشته باشند؛ از این رو، قانون اساسی به آن‌ها اجازه داده است که برای دفاع از خود و حقوق خود وکیل انتخاب کنند و در صورت عدم توانایی، امکان تعیین آن برای‌شان فراهم گردد.

هم‌چنین اصل برائت و مستندبودن حکم قاضی به قانون و احکام شرعی و جرم‌شناختن عمل از نظر قانون و عطف به ماسبق‌نشدن قوانین و این‌که بدون موجب قانونی هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود و علنی‌بودن محاکمات و حضور افراد در محاکم برای دفاع از حق‌شان. همه موارد فوق از مصادیق آزادی و امنیت قضایی شهروندان محسوب می‌گردد.

۹-۲. آزادی و حق داشتن شغل مناسب

اشتغال هر فرد در قانون اساسی افغانستان مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و نسبت به آن تأکید شده است؛ بر اساس آن، هرکس آزاد است و حق دارد هر نوع شغلی را که بدان مایل است، انتخاب کند؛ البته در چوکات قوانین و مشروط به این‌که مخالف قوانین حکومتی و مغایر شریعت و نظم عمومی و اخلاق حسنه و در تعارض با حقوق دیگران نباشد (دانش، ۱۳۹۴: ۵۵۷). در ماده ۴۸ قانون اساسی چنین بیان شده است که «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه در حدود احکام قانون آزاد می‌باشد.» هم‌چنین در ماده ۴۹ این قانون تأکید شده است که «کار اجباری ممنوع است. سهم‌گیری فعال در حالت جنگ، آفات و سایر حالاتی که حیات و آسایش عامه را تهدید کند، از وجایب کلی هر افغان می‌باشد و تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد.» بر این اساس، دولت نیز مکلف است با توجه به نیاز و توانمندی افراد در جامعه، امکان اشتغال مناسب را فراهم نماید.

۱۰-۲. آزادی در انتخاب مسکن و مصونیت آن

با توجه به اهمیت مسکن افراد در جامعه، خانه و یا هر محلی که افراد در آن سکونت دارند، باید از تعرض مصون باشد و بدون اجازه صاحب آن، هیچ‌کس به‌شمول مأمورین دولتی حق ورود و یا بازرسی مسکن اشخاص را ندارد؛ اما در صورت لزوم مکلف‌اند که مجوز بازرسی و تفتیش از مقامات قضایی و محکمه باصلاحیت را داشته باشند؛ برای این‌که مسکن وسیله آرامش

و رشد شخصیت انسان بوده و آسایش فکری و روانی انسان در گرو مصونیت و امنیت منزل میسر می‌باشد. مسکن بخشی از حریم خصوصی افراد بوده و هیچ‌کسی حق دخالت در این بخش از زندگی افراد را ندارد (دانش، ۱۳۹۴: ۵۴۲)؛ بر این اساس، قانون اساسی افغانستان در ارتباط به مسکن افراد چنین تأکید نموده است که «مسکن شخص از تعرض مصون است. هیچ شخص، به‌شمول دولت، نمی‌تواند بدون اجازه ساکن یا قرار محکمه باصلاحیت و به غیر از حالات و طرزی که در قانون تصریح شده است، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش نماید. در مورد جرم مشهود، مأمور مسئول می‌تواند بدون اجازه قبلی محکمه، به مسکن شخص داخل شود یا آن را تفتیش کند. مأمور مذکور مکلف است بعد از داخل شدن یا اجرای تفتیش، در خلال مدتی که قانون تعیین می‌کند، قرار محکمه را حاصل نماید.»

با توجه به ماده فوق از این که مسکن وسیله تأمین امنیت و آرامش انسان‌ها محسوب گردیده، باعث حفظ و تأمین عزت و کرامت انسان‌ها می‌باشد، دولت مکلف است در این راستا، مسئولیت خویش را جدی گرفته و در جهت حفظ و مصونیت مسکن افراد در جامعه تدابیر لازم را اتخاذ نماید.

۱۱-۲. آزادی در تعلیم و تحصیل

برخوردار شدن از تعلیمات و تحصیلات حق همه مردم است. دولت مکلف است تا زمینه تعلیم و تحصیل را به‌طور رایگان فراهم کند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۷: ۱۴۹-۱۵۰). در قانون اساسی افغانستان در ماده ۴۳ چنین بیان شده است که «تعلیم حق تمام اتباع افغانستان است که تا درجه لیسانس در مؤسسات تعلیمی دولتی به‌صورت رایگان از طرف دولت تأمین می‌گردد. دولت مکلف است به‌منظور تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان و تأمین تعلیمات متوسطه اجباری، پروگرام مؤثر طرح و تطبیق نماید و زمینه تدریس زبان‌های مادری را در مناطقی که به آن‌ها تکلم می‌کنند، فراهم کند.»

هم‌چنین در ماده ۴۴ نیز تأکید نموده است که «دولت مکلف است به‌منظور ایجاد توازن و انکشاف تعلیم برای زنان، بهبود تعلیم کوچیان و امحای بی‌سواد در کشور، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق نماید.»

در ماده ۴۵ هم بیان نموده است که «دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس

اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می‌کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می‌نماید.»

باز در ماده ۴۶ به این صورت تأکید کرده است که «تأسیس و اداره مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی وظیفه دولت است. اتباع افغانستان می‌توانند به اجازه دولت به تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی، اختصاصی و سوادآموزی اقدام نمایند. دولت می‌تواند تأسیس مؤسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی را به اشخاص خارجی نیز مطابق به احکام قانون اجازه دهد. شرایط شمول در مؤسسات تعلیمات عالی دولتی و سایر امور مربوط به آن، توسط قانون تنظیم می‌گردد.» بنابراین، دولت مکلف است وسایل و امکانات تعلیمی و تحصیلی تا دوره لیسانس را به صورت رایگان برای همه افراد جامعه فراهم سازد؛ البته با توجه به شرایط روز باید در قبال تحصیلات فوق لیسانس نیز تدابیر و امکاناتی در نظر گرفته شود و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی به طور رایگان گسترش دهد و زمینه آن را فراهم نماید.

۱۲-۲. آزادی در انتخابات

از این که انتخابات، روش گزینش و شیوه تعیین نمایندگان محسوب گردیده و شامل تمام مراحل مختلف؛ از قبیل ثبت نام، رأی‌دهی و اعلان نتایج می‌باشد، ایجاب می‌نماید که در فرایند برگزاری انتخابات، مردم طبق قانون اساسی بتوانند آزادانه و بدون تبعیض از این حق قانونی‌شان برخوردار گردیده و بدون ترس به شخص مورد نظرشان رأی دهند و آرای مردم تعیین‌کننده نتیجه انتخابات باشد (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۹۷). در این صورت است که انتخابات موجب تحکیم دموکراسی گردیده، حقوق سیاسی مردم را تثبیت و نهادینه می‌نماید. به همین ترتیب انتخابات باعث مشروعیت حکومت گردیده، مناسبات مردم و حکومت را هرچه بیش‌تر تقویت خواهد کرد؛ بنابراین، انتخابات به عنوان تنها وسیله صلح‌آمیز و بدون خشونت برای ایجاد نهادهای قدرت به صورت فرهنگ عمومی درآمده و رهبران سعی می‌کنند قدرت را تنها از طریق جلب آرای مردم به دست آورند (دانش، ۱۳۹۴: ۴۰۱). بر این اساس، در ماده ۳۳ قانون اساسی تأکید شده است که «اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

با توجه به اصول و ارزش‌های حقوقی و قانونی مطرح در نظام‌های مردم‌سالار، انتخابات

از جمله مباحث مهم و تأثیرگذار در انجام درست آن و تأسیس نظام انتخاباتی کشور می‌باشد که باید با در نظر داشت محاسن و معایب نظام انتخابات و نحوه تطبیق آن در تاریخ سیاسی این کشور، مورد توجه، تجزیه و تحلیل صاحب‌نظران و مجامع علمی و فرهنگی قرار بگیرد؛ بنابراین، دولت و نظام انتخاباتی مؤظف است که اصول و سازوکار قانونی که در قانون اساسی و سایر اسناد تقنینی کشور به رسمیت شناخته شده، مورد توجه قرار داده و به هیچ‌عنوان از آن تعدی و تخطی ننماید تا رأی‌گیری در چنین نظامی به سمت رعایت شاخص‌های مورد نظر انجام پذیرفته و خصوصیت فراگیری، عمومیت و عادلانه‌بودن انتخابات امکان تطبیق و اجرا را پیدا نماید (خسروی، ۱۳۹۲: ۲۰۶).

با این تحلیل از انتخابات و رسمیت‌یافتن آن در قانون اساسی کشور، می‌توان این نکته را مورد توجه قرار داد که انتخابات به‌عنوان یک حق مهم و اساسی و از مهم‌ترین مصادیق آزادی‌های عمومی برای شهروندان این کشور مطرح بوده و به‌عنوان راه‌کار تأسیس نهادهای حاکمیت سیاسی این کشور، به حضور و مشارکت شهروندان تصریح شده است. در قانون اساسی افغانستان، انتخابات به‌عنوان یک پدیده دموکراتیک مورد توجه واقع شده است؛ به‌عنوان نمونه: در ماده ۸۱ قانون فوق آمده است که «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به‌حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. هر عضو شورا در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد.» به این ترتیب، این قانون اساسی اهمیت ویژه‌ای برای اراده مردم قایل شده است.

این قانون اساسی در ارتباط با انتخابات نیز اصول و معیارهایی را که در بسیاری از نظام‌های سیاسی دنیا دارای جایگاه‌های حقوقی برجسته‌ای می‌باشد، مورد پذیرش قرار داده است؛ به‌عنوان نمونه: اصل آزادی انتخابات در این قانون مورد تأکید قرار گرفته تا زمینه برگزاری انتخابات به‌گونه‌ای فراهم گردد که انتخابات آزادانه و بدون ترس و تهدید برگزار شود. در ماده ۸۳ این قانون چنین آمده است که «اعضای ولسی‌جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند.»

هم‌چنین اصل تساوی آراء یکی از اصول دیگر است که در این قانون اساسی مورد قانون‌انگاری قرار گرفته است. این اصل گرچه در قانون اساسی با صراحت ذکر نشده؛ ولی مفاد و روح مواد مربوط به انتخابات این قانون و با تأکید بر عادلانه‌بودن آن، تساوی آرا را یک معیار مهم و حتمی

تلقى کرده است.

دوره‌ای بودن انتخابات نیز در این قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و مدت وظیفه رئیس جمهور را جوازای سال پنجم بعد از انتخابات و دوره وظیفوی نمایندگان پارلمان را نیز پنج سال اعلان کرده است. در ماده ۸۳ این قانون چنین آمده است که «... دوره کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات، به پایان می‌رسد و شورای جدید به کار آغاز می‌نماید.»

هم‌چنین، اصولی چون سرّی بودن، عمومی بودن و مستقیم بودن انتخابات نیز مورد توجه و قانون‌انگاری قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان واقع شده است. در ماده ۸۳ این قانون چنین آمده است که «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند.» بنا بر این ماده قانونی، اصول فوق مورد تأیید قانون اساسی قرار گرفته است.

هم‌چنین در مورد اصل عادلانه بودن انتخابات در ماده ۸۳ به صراحت توصیه نموده است که نظام انتخاباتی به گونه‌ای باشد که انتخابات به صورت عادلانه برگزار گردد. این ماده تصریح می‌کند که «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد.» هرچند تبعیض مثبتی به نفع زنان نیز مورد اشاره قرار گرفته و در حقیقت با در نظر داشت وضعیت زن در کشور، استثنا بر اصل فوق اعمال شده است.

یکی دیگر از اصولی که مورد توجه جدی قانون اساسی افغانستان قرار گرفته است، اصل تناسب نفوس و حوزه‌های انتخابیه است؛ لذا در ماده ۸۳ این قانون چنین آمده است که «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند. دوره کار ولسی جرگه به تاریخ اول سرطان سال پنجم، بعد از اعلان نتایج انتخابات، به پایان می‌رسد و شورای جدید به کار آغاز می‌نماید. انتخابات اعضای ولسی جرگه در خلال مدت سی‌الی شصت روز قبل از پایان دوره ولسی جرگه برگزار می‌گردد. تعداد اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه، حداکثر دوصد و پنجاه نفر می‌باشد. حوزه‌های انتخاباتی و سایر مسائل مربوط به آن

در قانون انتخابات تعیین می‌گردد.» بنا بر این اصل قانونی، رعایت تناسب میان نفوس هر حوزه انتخابیه و حوزه انتخابیه، یکی از مهم‌ترین اصولی است که در این قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است و لذا در ماده ۸۳ این قانون، معیار برای تأسیس نظام انتخاباتی ذکر شده است که «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید...». لذا می‌توان گفت که قانون اساسی فعلی از این جهت دارای برجستگی فوق‌العاده‌ای می‌باشد.

۱۳-۲. آزادی و حق برخورداری از کسب و کار و مالکیت مشروع

نظام اقتصادی و حقوقی اسلام، مالکیت خصوصی افراد را به رسمیت شناخته و مورد حمایت قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که حق فرد و جامعه هر دو تأمین گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۵۳۵-۵۳۷). بر این اساس، قانون اساسی افغانستان نیز مالکیت خصوصی افراد را مورد توجه قرار داده و تعرض نسبت به آن را ممنوع شمرده است. در ماده ۴۰ قانون اساسی افغانستان به صراحت بیان شده است که «ملکیت افراد از تعرض مصون است. هیچ شخص از کسب ملکیت و تصرف در آن منع نمی‌شود؛ مگر در حدود احکام قانون. ملکیت هیچ شخص، بدون حکم قانون و فیصله محکمه باصلاحیت، مصادره نمی‌شود. استملاک ملکیت شخص تنها به مقصد تأمین منافع عامه، در بدل تعویض قبلی و عادلانه، به موجب قانون مجاز می‌باشد. تفتیش و اعلان دارایی شخص تنها به حکم قانون صورت می‌گیرد.»

اما طرق کسب ملکیت را محدود نموده است به معیارها و مجوز قانونی و شرعی که بر اساس آن، به‌دست آوردن ثروت‌اندوزی‌های نامشروع و بی‌حد و حصر، مهار خواهد شد؛ لذا هر فردی مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند ملکیت نامشروع داشته باشد و یا کسب نماید؛ از قبیل ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات، اماکن فساد و امثال آن؛ پس طبق قانون اساسی، مقامات دولتی و اجرایی نمی‌توانند ملکیت افراد را سلب یا محدود نمایند (دانش، ۱۳۹۴: ۵۵۵)؛ اما در موارد ضروری و مشروع نیز محدود و سلب‌کردن آن‌ها را صرفاً در جهت منافع عمومی و مصلحت عامه جایز دانسته است؛ مانند استملاک که یک نوع خرید و فروش اجباری است به حکم قانون در جهت تأمین منافع عمومی و این تأکیدات و بیانات در قانون بدان جهت است که مقامات اجرایی حق نداشته باشند با سوءاستفاده از

صلاحیت‌های خویش، حقوق و آزادی‌های شهروندان را دچار محدودیت نمایند.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین قانون در بیان حقوق و آزادی‌های عمومی افراد و هم‌چنین مکلفیت‌های آن‌ها و نیز حدود آزادی‌های فردی، مرز آزادی افراد را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر، حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با آزادی‌های عمومی مشخص و معین می‌نماید و در عین حال، تضمین‌کننده آزادی‌های عمومی افراد نیز هست. بر این اساس، می‌توان تصریح نمود که قانون اساسی افغانستان، آزادی‌های عمومی افراد را در جامعه به رسمیت شناخته و مورد حمایت قرار داده است؛ ولی به‌صورت مطلق نپذیرفته و محدودیت‌هایی نیز در نظر گرفته است؛ به‌گونه‌ای که برخوردار شدن از این حق را در چارچوب قوانین تضمین نموده است و حفظ نظم عمومی، مصالح عامه، اخلاق حسنه و باورهای مردم را مهم دانسته و الزام و پایبندی به آن را تأکید نموده است. برای این که از سوءاستفاده اعمال و اجرای این محدودیت جلوگیری نماید، محدوده و حد و مرز آزادی‌ها را منوط به قانون نموده است.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

منابع

۱. قرآن شریف.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸، نشر کمیسیون حقوق بشر افغانستان.
۳. خسروی، حسن (۱۳۹۲)، حقوق اساسی ۱، نشر دانشگاه پیام نور.
۴. خسروی، حسن (۱۳۹۲)، حقوق اساسی ۲، نشر دانشگاه پیام نور.
۵. دانش، سرور (۱۳۹۴)، حقوق اساسی افغانستان، انتشارات دانشگاه ابن سینا.
۶. رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، نشر میزان.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر.
۸. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان.
۹. قانون اساسی افغانستان ۱۳۸۲، نشر وزارت عدلیه افغانستان.
۱۰. نوری، عبدالعزیز (۱۳۹۴)، حقوق بشر، انتشارات دانشگاه کاتب.